



معناشناسی الهیات عملی بر مبنای متافیزیک عمل در اندیشه علامه طباطبائی

مهدی ساعتچی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

چکیده

معناشناسی الهیات عملی متوقف است بر انگاره عمل و نسبت آن با الهیات. متافیزیک عمل به بررسی شأن هستی‌شناختی عمل، جایگاه آن در میان سایر امور و نسبت آن با سایر اشیاء می‌پردازد. با نگاهی منظومه‌وار به آثار علامه طباطبائی، می‌توان دیدگاه ویژه‌ای در باب متافیزیک عمل از آن استخراج کرد. از نظر طباطبائی، عمل - به مثابه یک هویت خارجی - نوعی حرکت است، حرکتی که دارای یک سلسله مبادی در درون آدمی است. مشخصه عامل مختار این است که با وساطت افکاری برساخته (امور اعتباری) عمل می‌کند. حرکت انسان چیزی بر اشیای بیرونی نمی‌افزاید، بلکه صرفاً نحوه نسبت انسان بدن‌مند با بیرون از خود را تغییر می‌دهد. هر تغییری در جهان به تغییرات دیگر و در نتیجه به تغییر وضع جهان می‌انجامد. پس انسان جهان را از طریق افکار برساخته تغییر می‌دهد. هر آن چیزی که از سنخ اندیشه است و می‌خواهد به گونه‌ای به ساحت کنش آدمی وارد شود باید از معبر امور اعتباری گذر کند. روشن است که الهیات در وهله اول ساحتی نظری و مربوط به حوزه باورها است. مسئله این است که الهیات چگونه وارد این معبر می‌شود، چگونه مبنای مبدأ عمل واقع می‌گردد، و به دیگر سخن چگونه مبدأ تغییر جهان می‌گردد، و چه مزیتی بر سایر مبادی نظری عمل دارد. به باور طباطبائی دین ترجیحات همسو با هستی و آفرینش را به انسان گوشزد می‌کند. بر این اساس می‌توان به معناشناسی الهیات عملی رسید: الهیات عملی دانش تبیین و توجیه نحوه ترجیح مبدأ الهیاتی عمل در شکل‌گیری کنش‌های فردی و اجتماعی آدمی است. آدمی مادامی که عملی را راجح نیابد دست به انتخاب آن نمی‌زند. دنیای جدید انسان را به ترجیحات گوناگونی دعوت می‌کند، و الهیات عملی در این میان می‌تواند نقش سرنوشت‌سازی داشته باشد، بدین صورت که نشان دهد چگونه عمل دینی، قطع نظر از تکلیف بودنش، با وضع بشر هماهنگ است.

کلیدواژه‌ها

الهیات عملی، متافیزیک عمل، عمل دینی، علامه طباطبائی

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. (saatchi.edu@gmail.com)



Defining the Concept of Practical Theology Based on Tabatabaei's Metaphysics of Action

Mahdi Saatchi¹

Reception Date: 2022/02/24

Acceptance Date: 2022/05/05

Abstract

The concept of practical theology depends on our idea about action and its relation to theology. The metaphysics of action is a study of the ontological role of action, its position among other things, and its relation to other objects. We can deduce a metaphysics of action from a systematic consideration of the works of Allamah Tabatabaei. According to Tabatabaei, action is a kind of movement, a movement that has its origins in the soul. A free agent acts through the mediation of constructed thoughts (conventional objects). Agent's movement does not add anything to the external world, but merely changes the way in which a human being relates to the outside. Every change in the world leads to other changes and consequently to a change in the state of affairs. So, the agent changes the world through constructed thoughts. Any thought that enters the realm of human action, must pass through the filter of conventional objects. It is clear that theology is primarily a theoretical field related to the realm of beliefs. The question is how theology enters this filter and how it becomes the basis and source of action, and in other words how it becomes the source of world change, and what is the advantage of theology over other theoretical principles for action? According to Tabatabaei, religion reminds man of the preferences associated with being and creation. On this basis, the notion of practical theology can be defined as the knowledge of explaining and justifying how the theological origin of action is preferred in the formation of individual and social actions of man.

Keywords

Practical Theology, Metaphysics of Action, Religious Practice, Allamah Tabatabaei

1. Assistant Professor, Philosophy and Kalam Department, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. (saatchi.edu@gmail.com)

۱. مقدمه

الهیات عملی شاخه‌ای نوین، برآمده از الهیات مسیحی است که در سنت اسلامی سابقه‌بارزی نداشته است. اما ایده‌ای که در پس شکل‌گیری الهیات عملی است ایده‌ای منحصرأ مسیحی نیست، بلکه مبتنی بر دغدغه‌ای دینی - به معنای عام - است؛ رابطه‌ی دوسویه میان کنش‌های آدمی و دین، اثرگذاری دین بر و اثرپذیری دین از کنش‌های انسان. با این حال بررسی امکانات یک فرهنگ برای بازیابی یک مفهوم تازه در آن می‌تواند ریشه‌های مستحکمی برای کاشت آن مفهوم تازه در بستر آن فرهنگ فراهم آورد. از این رو پرداختن به الهیات عملی در فضای فرهنگ اسلامی نیازمند بازشناسی دوباره‌ی این مفهوم است. بر آنم تا بر مبنای امکانات موجود در سنت فلسفه‌ی اسلامی به معناشناسی الهیات عملی بپردازم. در این میان آثار علامه طباطبائی را واجد امکانات مناسبی برای این مقصود یافتیم. زیرا می‌توان نظریه‌ای منسجم در باب متافیزیک عمل در اندیشه او یافت، به انضمام بحث‌های گوناگونی که پیرامون رابطه‌ی باورها و اعمال دینی و هستی انسان مطرح کرده است. تلاش می‌کنم ابتدا تصویری از نظریه‌ی وی در باب متافیزیک عمل ترسیم کنم، سپس بر اساس آن، نسبت الهیات و عمل را روشن سازم، و در نهایت معناشناسی الهیات عملی مبتنی بر این مبانی را ارائه کنم.^۱

هرچند الهیات معنایی اخص از دین و آموزه‌های دینی دارد، و تقریباً برابر دانشی نظری است که به مطالعه‌ی سرشت خدا، صفات و افعال او و سایر باورهای دینی می‌پردازد، در اینجا معنای عام آموزه‌های دینی اعم از باورها، اخلاق و دستورات شرعی مد نظر قرار گرفته. زیرا آموزه‌های دینی یکی از منابع اساسی شکل‌گیری الهیات در ادیان مختلف است، همچنین دستورات شرعی هرچند خود از سنخ باورها نیستند اما می‌توانند متعلق باور قرار گیرند؛ زیرا هر دینداری به درستی و اثربخشی مناسک دینی خود باور دارد.

۲. متافیزیک عمل

۲-۱. عمل چیست؟

از نظر علامه طباطبائی عمل به لحاظ نمود بیرونی نوعی حرکت است (طباطبائی ۱۳۶۲، ۱۸۶). وی می‌گوید:

عمل و کار، مجموعه‌ای است از حرکات و سکانات که انسان با شعور و اراده برای رسیدن به یکی از مقاصد خود، روی ماده انجام می‌دهد. و طبعاً هر عملی مرکب از صدها و هزارها حرکات و سکانات بود و یک واحد حقیقی نیست، ولی نظر به یکی بودن مقصد،

صفت وحدت به این حرکات و سکنت‌های مختلفه داده و او را با رنگ یگانگی رنگین می‌کنیم. (طباطبائی ۱۳۸۸، ۱۰۸)

و از آنجا که هر حرکتی حادث و رویدادی ممتد در مقطعی از زمان است که موجب نوعی تغییر می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که عمل، رویداد اثرگذاری انسان به منظور تغییر ماده خارجی در مقطعی از زمان است. اما تفاوت میان رویداد فعل اختیاری انسان با سایر رویدادهای موجود در جهان، وساطت فکر میان فاعل و اثر است. یعنی میان انسان و حرکت او اندیشه قرار دارد. اما چه نحو اندیشه‌ای؟ به باور علامه طباطبائی اندیشه‌ای که واسطه میان خود انسان و رویداد منسوب به اوست، اعتبار یا برساختی استعاری است. یعنی فکری که واسطه میان انسان و عمل اوست، اندیشه‌ای درباره جهان نیست بلکه برساختی استعاری است که انسان بر جهان می‌افکند، هرچند برآمده از اندیشه‌های او درباره واقع است. بنابراین، تنها اندیشه‌های برساختی - که درباره جهان نیستند - می‌توانند مستقیماً مبدأ رویدادی در جهان باشند و انسان به کمک آنها توانایی دخل و تصرف در جهان و در نتیجه تغییر جهان را پیدا می‌کند.

۲-۲. نقش ادراکات اعتباری در عمل

هرچند عمل انسان مبتنی بر فرآیند برساخت و اعتبار ذهنی است، نباید چنین پنداشت که این اعتبار فرآیندی دلخواهی و بی‌ضابطه است. به طور کلی عمل اعتبار به معنای اعطای حدی که واقعاً از آن چیزی است به چیزی دیگر به منظور ترتب آثاری خاص است (طباطبائی ۱۳۵۰، ۱۵۳). از دیدگاه طباطبائی، اعتباراتی که میانجی عمل ما هستند حاصل فعالیت قوای طبیعی انسانی‌اند (طباطبائی ۱۳۵۰، ۱۷۴-۱۷۵).

برای روشن شدن مطلب، وی سازمان فعالیت انسان و سازمان فعالیت یک گیاه را مقایسه می‌کند. جهان فعالیت یک گیاه نظامی بسته و جبری است که تمام نیازهای خود را بر اساس کارکرد طبیعی قوای غذایی، نامیه و مولده سامان می‌دهد. اما جهان فعالیت انسان در بدو امر یک نظام گشوده است، پر از امکان‌های متنوع فعالیت که بر اساس احساسات و انگیزه‌های مختلف انسان و با کمک افکاری برساخته سامان می‌گیرد. اما آیا این جهان پُر-امکان اعتباری تنها جنبه سازمان فعالیت انسان است؟ از نظر علامه طباطبائی، این جهان متنوع برآمده از یک جهان طبیعی همانند جهان یک گیاه است، یک جهان ضروری که ذیل این جهان اعتباری قرار دارد. این جهان اعتباری بر اثر مراحل تکاملی احساسات و عواطف انسان تا رسیدن به یک موقعیت اجتماعی و برگرفتن نقش‌های اجتماعی ساخته و

پرداخته شده است. اکثر آدمیان چنان سرگرم این نقش‌های اجتماعی هستند که از جنبه اول که همان وضع طبیعی انسان است غافل می‌شوند. در واقع انسان با جهان اعتباری و برگرفتن نقش‌های مختلف اجتماعی در پی برآوردن نیازهای وضع طبیعی خود است، بنابراین از نظر طباطبائی جنبه اول متبوع و جنبه دوم تابع است (طباطبائی ۱۳۵۰، ۱۷۰). پس اصالت با انسان طبیعی است. انسان برای رسیدن به نیازهای وجودی خود، بر اساس احساسات درونی خود نسبت به اشیاء، برساخت مناسب را اعتبار می‌کند و از طریق وساطت این برساخت‌ها نیازهای وجودی خود را برآورده می‌سازد. برای مثال، نیاز حقیقی انسان گرسنه رفع نیاز بدنی اوست، و اگر همانند گیاه این نیاز به طور خودبه‌خودی تأمین می‌شد هرگز لازم نبود انسان خوردن چیزی را انتخاب کند. اما این نیاز قوای بدنی، قوای فکری انسان را وادار می‌کند تا راهی برای رفع این نیاز پیدا کند، و این ضرورت طبیعی، انسان را مجبور به ضرورتی اعتباری می‌سازد یعنی مفهوم «باید» و می‌گوید من باید غذا بخورم. و چون غذا در جهان محدود است و دیگری نیز هستند که چنین ضرورتی را دارند، انسان مجبور می‌شود «مالکیت» را اعتبار کند و فقط آن غذایی را باید بخورد که مال اوست و همین طور کلاف اعتبارات پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود.

به طور خلاصه، از نظر علامه طباطبائی بر اساس تقسیم احساسات انسان به احساسات لازم نوع و احساسات لازم شخص، دو دسته اعتبارات عمومی ثابت و اعتبارات خصوصی متغیر پدیدار می‌شود (طباطبائی ۱۳۵۰، ۱۸۶) و در یک تقسیم‌بندی دیگر بر مبنای این ملاک که برخی اعتبارات بدون فرض اجتماع صورت‌پذیر نیستند و برخی چنین‌اند، اعتبارات به اعتبارت پیشا-اجتماعی و اعتبارات پسا-اجتماعی تقسیم می‌شوند (طباطبائی ۱۳۵۰، ۱۸۸). اعتبارات پیشا-اجتماعی و پسا-اجتماعی، که برآمده از نیازهای واقعی و حقیقی انسان هستند اما خود از واقعیتی حکایت نمی‌کنند و صرفاً از ناحیه انسان بر واقع افکنده می‌شوند، واسطه تصرف انسان در جهان‌اند و نظام طبیعی و اصیل انسان ذیل این نظام برساختی و اعتباری نیازهای خود را برآورده می‌کند. «انسان به حسب ظاهر با نظام اعتباری زندگی می‌کند و به حسب باطن و حقیقت با نظام طبیعی» (طباطبائی ۱۳۹۹، ۳).

۳. دین، اعتبار و عمل

از نظر علامه طباطبائی انسان در دنیا پیچیده‌شده در توده متراکم اعتبارات است، و آنچه در آموزه‌های دینی با عنوان «الحیة الدنیا = زندگی فروماه‌تر» مذمت شده، نه عالم ماده و

جهان طبیعت، که همین توده متراکم اعتبارات و نقش‌های اجتماعی انسان (انواع مالکیت‌ها و ریاست‌ها) است که به دور انسان پیچیده شده و انسان را از نظام طبیعی و هستی اصیل خود غافل می‌کند (طباطبائی ۱۴۱۳، ۴۵-۴۶). از دیگر سو، به باور علامه طباطبائی، تمام زبان دین زبان اعتبار است، و به تصریح وی همه معارف مربوط به مبدأ (خداشناسی) و همه احکام مربوط به این دنیا (شریعت و اخلاق) و همه معارف مربوط به معاد و پس از دنیا (فرجام‌شناسی) به زبان اعتبار گفته شده است (طباطبائی ۱۳۹۹، ۳). بنابراین هر الهیات دینی برآمده از یک نظام برساختی خاص است که آن دین بدان شکل داده است. اما دین چه امتیازی نسبت به سایر نظام‌های اعتباری و برساخت‌های بشری دارد؟ و چطور است که نظام اعتبار دین رافع غفلت است ولی اکثر انسان‌ها در توده‌های اعتبارات برساخته در غفلت به سر می‌برند؟

از نظر طباطبائی، مخاطب دین انسان طبیعی است (طباطبائی ۱۳۸۸، ۳۱). دین همان سازمان اصیل و متبوع فعالیت انسانی را مورد خطاب قرار می‌دهد. زیرا نظام اعتبار مختص زندگی این دنیا و ظرف اجتماع انسانی است، و در جهان پس از مرگ جامعه و در نتیجه ظرف اعتباری نیست (طباطبائی ۱۳۹۹، ۳)، و دین سعادت آن‌جهانی انسان را مد نظر دارد (البته بر اساس این معنا از آن‌جهانی، آن‌جهان همان نظام طبیعی اصیل انسان است که در همین جهان موجود است). سازمان فعالیت انسان طبیعی بخشی از تکوین و آفرینش است و اختیار و اراده انسانی در آن دخالتی ندارد. همان گونه که نظام طبیعی یک گیاه به گونه‌ای است که انسان در آن دخل و تصرفی ندارد و هر دخل و تصرفی می‌کند بر اساس شناخت نظام طبیعی است، نظام طبیعی انسان نیز چنین است. البته ساختار انسان بسیار پیچیده‌تر از سایر ساختارهای طبیعی است. اما در این که انسان نیز واجد نیازهایی است که اگر برآورده شود به حیات خود ادامه می‌دهد تردیدی نیست. در واقع دین آن نظام اعتباری منطبق بر ساختار طبیعی انسان است.

دین دو رسالت اصلی دارد: (۱) رهاسازی انسان از توده‌های متراکم نظام‌های اعتباری بی‌هدف (لهو و لعب به تعبیر قرآنی) و معطوف ساختن انسان به نظام اصیل طبیعی؛ (۲) هدایت انسان به نظام اعتباری منطبق بر ساختار طبیعی وی (فطرت). بنابراین دین ترجیحات همسو با نیازهای واقعی انسان را به او گوشزد می‌کند. ترجیحاتی در حوزه باورها^۲ و اعمال.

۴. الهیات عملی

حال بر اساس مبانی فوق، و با در نظر گرفتن معنای گسترده الهیات به معنای نظام معرفتی برآمده از آموزه‌های دینی که مشتمل بر معارف اعتقادی، اخلاقی و عملی می‌شود، می‌توان به معناشناسی الهیات عملی پرداخت. انسان برای حیات در جهان ناچار از فعالیت است و فعالیت انسان مستلزم تغییر جهان است. همچنین انسان برای فعالیت ناچار از مفهوم‌سازی برساختی و جعل اعتبارات است. انسان در ساخت نظام‌های اعتباری با امکانات بی‌شماری روبرو است. (برای نمونه، در خصوص مالکیت، قوانین مختلفی را می‌توان اتخاذ کرد و در خصوص ریاست و حکومت الگوهای متنوعی را می‌توان تصویر نمود). با فرض این که دین آن نظام برساختی منطبق با وضع طبیعی انسان است و انسان ناچار از فعالیت با انتخاب دین به عمل منطبق با ساخت خویش راه می‌یابد می‌توان به حوزه دانشی تازه‌ای مرتبط با معارف دینی راه یافت که نه فقه است و نه کلام، بلکه می‌توان آن را الهیات عملی نامید. این عرصه دانشی جدید، حوزه بررسی و شناخت چگونگی ترجیح آموزه‌های دینی به مثابه مبدأ اعتباری کنش آدمی است.

دانش فقه مفاد حکم شرعی را استنتاج می‌کند که انسان مکلف باید چنین عمل کند. دانش کلام با تبیین باورهای دینی (در حوزه عقائد و اعمال) به دفاع از آنها در برابر شبهات می‌پردازد. پس فقه می‌گوید بر اساس آموزه‌های دینی چه باید کرد و کلام می‌گوید بر اساس آموزه‌های دینی به چه باید باور داشت. و مدار این هر دو بر محور انسان مکلف می‌چرخد. الهیات عملی به باورهای دینی نه به عنوان وظیفه و تکلیف، بلکه به عنوان بهترین ترجیح کنش آدمی - از آن جهت که انسان طبیعی است - نگاه می‌کند، و در صدد تبیین این است که انسان برای آن که بهترین کنش را در جهان داشته باشد و بهترین تغییر را در جهان ایجاد کند، بهتر است از دین مدد جوید و اتخاذ دین به عنوان مبدأ کنش، بهترین انتخاب متناسب با وضع طبیعی بشر است. در نتیجه الهیات عملی دانشی است که می‌گوید چرا باورها و اعمال مبتنی بر آموزه‌های دینی - نه به عنوان تکلیف - بلکه به عنوان یک انتخاب، بهترین ترجیح زندگی انسان طبیعی است؛ و دین چگونه به حفظ سلامت انسان طبیعی و تنظیم آن کمک می‌کند.

الهیات عملی دو هدف کلی را دنبال می‌کند: اول جنبه‌ای سلبی یعنی شناخت نظام‌های اعتباری غیرمنطبق با ساخت انسانی در حوزه‌های مختلف باورها، اخلاق، رفتار و سیاست، و تبیین ناسازگاری آنها با انسان طبیعی؛ دوم جنبه ایجابی یعنی شناساندن

ترجیح نظام اعتباری دین در نسبت با سلامت انسان طبیعی. بر این اساس، الهیات عملی قهراً دانشی میان‌رشته‌ای خواهد بود، زیرا برای یافت کیفیت ترجیح انتخاب یک کنش به جای کنش‌های ممکن بسیار باید به جنبه‌های مختلف روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، زیست‌شناختی، فلسفی و... پرداخت. هم‌افزایی این بررسی‌های چندجانبه نیز به ارتقای معقولیت باور دینی کمک می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

از محاسن پرداختن به الهیات عملی به معنایی که در این مقال بدان رسیدیم آن است که در این دانش ادبیات انتخاب جایگزین ادبیات تکلیف می‌شود (با اذعان به این که ادبیات تکلیف در موطن خود معتبر است)، همچنین رویکرد طبیعی به انسان در مقابل رویکردهای جنسیتی، نژادی، قومی و طبقاتی محوریت پیدا می‌کند. همچنین از آنجا که آدمی در تمام عرصه‌های زندگی درگیر انتخاب است، الهیات عملی به متن زندگی انسان توجه می‌کند، و چنان که اشاره شد عرصه‌ای تازه برای تبیین معقولیت باور دینی گشوده می‌شود. من ادعا نمی‌کنم مفهومی که اینجا از الهیات عملی ارائه شد می‌تواند تمام آنچه را امروز در حوزه الهیات عملی از آن سخن می‌رود پوشش دهد، اما بر این باورم این مفهوم‌شناسی مبنایی می‌تواند گامی قابل توجه در جهت بازاندیشی مفهوم الهیات عملی در سنت اسلامی قلمداد شود و برخی اهداف متوقع از الهیات عملی را برآورده سازد.

کتاب‌نامه

- طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۳۵۰. اصول فلسفه و روش رالیسم، ج. ۲. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۳۶۲. نهاية الحکمة. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۳۸۸. بررسی‌های اسلامی، ج. ۲. قم: بوستان کتاب.
- طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۳۹۹. الولاية. تحقیق سید مجتبی جزائری، تهران: اقیانوس علم.
- طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۴۱۳ ق. کتاب الانسان. بیروت: دارالاضواء.

یادداشت‌ها

۱. با توجه به این که توضیح مطالب به اقتضای محدودیت این نوشتار گاه به ایجاز مخل می‌انجامد، آشنایی اجمالی مخاطب با مبانی علامه طباطبائی مفروض گرفته شده است.
۲. اگر اراده را در حوزه باور دخالت دهیم و تصدیق را فعل نفس انسانی بدانیم، باورها نیز نوعی عمل درونی خواهند بود.